گزارش ۲

نحوه محاسبه غرامت خطای انسانی

میزان و نحوه پرداخت غرامت سقوط هواپیمای اوکراین که بر اثر خطای انسانی و غیرعمد صورت گرفت، موضوعی است که باید دید از نگاه حقوق بین‌الملل به چه نحوی انجام می‌گیرد.

به گزارش ایرنا، غلامرضا سلیمانی رئیس کل بیمه مرکزی با اشاره به مشخص بودن مقصر در ساقط شدن هواپیمای اوکراینی، اعلام کرده که با توافق دولت‌های ایران و اوکراین، خسارت هواپیما توسط ایران پرداخت خواهد شد.

در همین حال غلامعلی جهانگیری، معاون بیمه مرکزی درباره پرداخت بیمه و غرامت به خانواده جان باختگان نیز گفته بیمه‌نامه اوکراینی در اختیار نیست و نمی‌توان میزان خسارت مسافران و خدمه را به طور دقیق اعلام کرد.

براساس کنوانسیون مونترآل که اوکراین نیز آن را امضا کرده، در حوادث هوایی، ایرلاین ملزم به پرداخت خسارت به خانواده‌های قربانیان است. این غرامت براساس سن و موقعیت مالی هر فرد متفاوت است. اما در این حادثه به دلیل ساقط شدن هواپیما در ایران و حضور مسافرانی با تابعیت مضاعف ملاحظات دیگری پیش بینی می‌شود.

داریوش اشرافی، وکیل دادگستری دراین باره گفت: پرداخت خسارت مطابق کنوانسیون‌های بین‌المللی که هر دو کشور مبدا و مقصد آنها را پذیرفته و در کشور خود تصویب کرده باشند، صورت می‌گیرد.

«دو کنوانسیون ورشو ۱۹۲۹ (پروتکل‌های آن شامل پروتکل لاهه ۱۹۵۵ و سه پروتکل مونترال ۱۹۷۵) و کنوانسیون مونترال ۱۹۹۹ مربوط به یکپارچه کردن برخی مقررات حمل ونقل بین‌المللی هوایی در خصوص خسارات وارده به مسافران هواپیمایی قابل اجرا هستند.»

اشرافی ادامه داد: سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو) هم به همین منظور تشکیل شده و اگر اختلافاتی میان کشورهای عضو ایکائو در رابطه با مسائل هوایی رخ دهد، به این شورا رجوع می‌کنند.

به گفته اشرافی، در حادثه اخیر هوایی نیز بحث اصلی میان اوکراین و ایران است به عنوان کشورهای مالك هواپیما و کشوری که پذیرفته این هواپیما را ساقط کرده است. بنابراین اگر طرفین در چارچوب کنوانسیون ها، توافق کنند قضیه حل و فصل می‌شود در غیر این صورت ممکن است هر کدام از کشورهایی که اتباع خود را در سانحه از دست داده اند و به نوعی ذی نفع هستند مانند کانادا، افغانستان و سوئد هم مساله را در شورای ایکائو مطرح کنند.

تاثیر عمدی یا غیرعمدی بودن حادثه

وی در پاسخ به این که عمد یا غیرعمد بودن علت حادثه تا چه حدود در تعیین خسارت تاثیر دارد، یادآور شد: در اینجا معنا ندارد زیرا ایران پذیرفته که هواپیما را ساقط کرده و در پرداخت خسارت و غرامت مسؤولیت بین‌المللی دارد. اینجا دو بحث مطرح می‌شود یکی خود هواپیما و دیگری سرنشینان است که در قواعد بین‌المللی هم در ارتباط با خسارتی که باید پرداخت شود، حدود مشخص شده است.

اشرافی عنوان کرد: بیمه خسارت را پرداخت می‌کند اما باید دید آیا بیمه حمل و نقل، مسافران را در مورد سرنگونی این چنین، مشمول بیمه کرده است یا نه. در صورت پوشش بیمه‌ای، پرداخت صورت می‌گیرد اما اگر سرنگونی را نپوشانده باشد پوشش نمی‌دهد.

وی با تاکید بر این که طبق قواعد ایکائو و بین‌المللی، شرکت‌های متصدی حمل و نقل ملزم هستند مسافران را بیمه کنند، تصریح کرد: در اینجا هم شرکت هوایی اوکراین ملزم شده بیمه کند اما بحث اینجاست که حیطه پوشش بیمه تا کجا بوده است. اگر حیطه پوشش شامل مسائل ناشی از اصابت موشك باشد به طور قطع مسافران می‌توانند برای اخذ خسارت سراغ شرکت بیمه بروند. اشرافی ادامه داد: بحثی که اینجا میان ایران و اوکراین وجود دارد بحث دولت هاست. در صورتی که مسافران اشخاص هستند و دولت نیستند پس دولت‌ها نمی‌توانند علیه یکدیگر طرح دعوا کنند و بهترین و آسان‌ترین راه این است که سراغ شرکت بیمه بروند.

معاینه فنی یك میلیون و ۴۰۰ هزار خودرو در تهران

حسین مقدم، سرپرست ستاد مرکزی معاینه فنی خودروهای تهران از انجام معاینه فنی یك میلیون و ۴۰۰ هزار خودرو از ابتدای سال تاکنون در پایتخت خبر داد. وی با بیان این که ۳۸ درصد از خودروها در مراجعه اول به علت نقص فنی مردود شده‌اند و پس از رفع ایراد در مراجعات بعدی موفق به اخذ معاینه فنی شدند، عنوان کرد: آمارها نشان می‌دهد از مراجعه اول ۲۲ درصد خودرو در آزمون آلایندگی، ۷ درصد در آزمون همراستایی چرخ ها، ۴ درصد در آزمون کمك فنر، ۹ درصد در آزمون ترمز و ۱۶ درصد از عیوب ظاهری مردود شده‌اند. / جام جم دیلی

به ۲۱۰ مدرسه استاندارد اوتیسم نیاز داریم

جواد حسینی، رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی با بیان این که به ۲۱۰ مدرسه استاندارد اوتیسم نیاز داریم گفت: به همین علت با خیرین وارد گفت‌وگو شدیم و طبق توافقاتی که داشتیم کلنگ ساخت ۲۲۴ مدرسه در ۱۴ استان بر زمین زده خواهد شد. وی با اشاره به راه‌اندازی مدارس جدید اوتیسم در سطح کشور عنوان کرد: طبق طرح آمایش سرزمینی ۴۶ مدرسه اوتیسم در مناطق مختلف داریم، هرچند هنوز ۱۴ استان ما مدرسه اوتیسم ندارند. / ایسنا

عقاید متفاوت درهمه جوامع وجود دارد و موضوعی طبیعی تلقی می‌شود، اما این که این مرزبندی‌ها باعث توهین، تحقیر، جدال و تقسیم بندی افراد به خودی و غیرخودی شود، از وجود یك مشکل و اختلال حکایت دارد

عکس: فارس

کارشناسان در گفت‌وگو با جام جم از عواقب چند پارگی در جامعه می‌گویند

جمع جامعه جمع نیست

میثم اسماعیلی

جامعه

شکاف معیشتی حاصل از وضعیت نابسامان اقتصادی را که جامعه را به دوپاره فقیر و غنی تبدیل می‌کند، شاید بتوان پای تحریم‌های ظالمانه نوشت و حتی ترمیم کرد؛ اما شکافی که جامعه شناسان آن را دوقطبی اجتماعی نام گذاشته‌اند به راحتی قابل احیا نیست. شکافی که حالا هر چه می‌گذرد چه از سمت مسوولان و نهادها و چه از سوی مردم در حال افزایش است. نه که این هشدار و نهیب تنها از سوی جامعه‌شناسان باشد بلکه پیش از این هم بارها رهبر معظم انقلاب در ارتباط با تبعات این دو قطبی سازی هشدار داده‌اند. ایشان چند سال پیش به آشکاری هشدار دادند «دو قطبی کردن جامعه، مردم را خسته می‌کند، دو جهت کردن همراه با شعار و جنگ و دعوا مردم را دلزده می‌کند و محیط جامعه، یک محیط شکننده‌ای می‌شود.» شاید در رسانه‌ها به تبعات سیاسی این دو قطبی سازی اشاره‌های فراوانی شده باشد، اما آسیب این جریان به نظام کوچک جامعه همچون خانواده‌ها هم سرایت می‌کند. سرد شدن روابط خانوادگی پیرو جداسازی نظری در یک اتفاق اجتماعی کوچک‌ترین نشانه‌ای است که به وضوح حالا می‌توان به چشم دید. این که بسیاری از همنشینی‌های خانوادگی به واسطه افزایش این شکاف نظری از میان رفته است. همین اتفاق که در واحد کوچکی از جامعه به نام خانواده را می‌توان به کل جمعیت ایران تعمیم داد و آن زمان است که می‌توان به عواقب جبران ناپذیر این دو قطبی سازی پی برد. پر واضح این که دوقطبی سازی یا به عبارتی ایجاد فضای تقابل بدون شک صدمات جبران ناپذیری را متوجه اتحاد جامعه می‌کند و جرقه‌ای برای تفرقه و چنددستگی اجتماعی می‌شود.

شکل گرفتن دو قطبی در یک جامعه، آسیب‌های بسیاری دارد؛ آسیب‌هایی که شاید از یک جنگ فرسایشی هم خطرناک‌تر باشد، بالاخره هر جنگی آغاز و پایانی دارد، اما تنفر مولد از شکاف و دوقطبی پایانی ندارد. شاید در سطوح بالاتر دو قطبی سازی تنها تعبیر به دوگانه‌های سیاسی شود اما تاثیرات مشکل‌زای این تقسیم‌بندی‌ها تنها محدود به احزاب سیاسی نمی‌شود. اصولگرایان و اصلاح‌طلبان تنها بخشی از این دوگانه‌های سیاسی هستند، اما آنچه برای یک جامعه تلخی می‌آفریند فراتر از این نگاه‌های سیاسی است. همین اتفاق‌های اخیر از شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی بگیرید تا حادثه تلخ ساقط شدن هواپیمای مسافربری ، در حالی که همه این موارد می‌توانست به همدلی یک جامعه کمک کند با اصرار عجیب دشمنان این جامعه تبدیل به شکاف میان افراد آن شده است. اولین و مهم‌ترین آسیب این شکاف بزرگ، تفرقه است. غفور شیخی، جامعه شناس به جام جم می‌گوید: باید در نظر داشت اختلاف نگاه در جامعه نشان از تکثر آراست و این به تنهایی می‌تواند باعث پویایی یک جامعه باشد؛ اما نه وقتی این اختلاف منجر به تفرقه شود. در قرآن هم اشاره شده است اختلاف برای یک جامعه رحمت است، اما تفرقه یک معضل است. اولین تبعات منفی ایجاد دو قطبی هم همین تفرقه است.

تلخی ماجرا همین است. این‌که اختلاف دیدگاه در یک جامعه به عنوان یک معیار پویایی و زنده بودن جامعه دارد و از نگاه بسیاری از جامعه‌شناسان این یک ظرفیت بالقوه است، اما استفاده درست نکردن از همین ظرفیت باعث از بین رفتن انسجام ملی است. جعفر بای، آسیب‌شناس نیز دراین باره به ما می‌گوید: در کلان اجتماعی ما اختلافات شیعه و سنی را به عنوان یک ظرفیت نهفته در جامعه‌مان داریم و از سوی دیگر یک نگارستانی از اقوام داریم که به عنوان ظرفیت‌های بالقوه‌ای هستند که به راحتی حالا بستری شده‌اند برای تفرقه افکنی. او باور دارد: اتفاقا دشمنان هم از این ظرفیتی که می‌تواند بسیار مثبت باشد سوء استفاده و با دو قطبی سازی تفرقه ایجاد می‌کنند. این تنوع فرهنگ و قوم و نگاه یک ظرفیت است نه یک نقطه ضعف.

عدالت، قربانی دو قطبی سازی

از میان رفتن ظرفیتی به نام تنوع قومیتی یا تکثر آرا باعث از میان رفتن مفهومی کلی‌تر و عدالت محوری به نام شایسته‌سالاری هم می‌شود. این گزاره البته مصداق‌های فراوانی حداقل در یک دهه گذشته در جامعه ایران داشته است. چیزی که به راحتی از سوی مردمان یک جامعه فهم می‌شود. غفور شیخی این آسیب را سرفصل یکی از مباحث مهم در جامعه شناسی یعنی تقلیل و سوخت می‌داند و معتقد است رواج این دو قطبی‌سازی به معنای تلف شدن ظرفیت‌های توانای مردمان یک جامعه است. او در توضیح این مفهوم به ما می‌گوید: در جامعه‌ای با تنوع فکری و ظرفیت‌های متفاوت و تکثر بالای آرا، رویه‌ای شکل می‌گیرد که همه این موارد تقلیل می‌یابد به دو بحث یا قطب. این تقلیل تنوعات نگاهی جامعه باعث می‌شود بسیاری از نقاط قوت یک جامعه از بین برود. این روند وقتی آسیب بیشتری می‌زند که بسیاری از ظرفیت‌های موجود در جامعه از بین می‌روند تنها به این دلیل که در دسته‌بندی کلی آن نگاه قرار نمی‌گیرند. همچون یک دومینوی مخرب همین موضوع تقلیل و سوخت مورد اشاره این جامعه شناس باعث ایجاد دشمنی می‌شود. عمیق شدن اختلافات و رواج انتقام گیری تبعات دشمنی‌های زاییده شده از دوقطبی‌سازی است. مصداق سیاسی این آسیب ها هم بسیار ملموس است. این‌که یک جریان سیاسی که به قدرت می‌رسد ابتدا به انتقام گیری از جریان گذشته حاکم می‌پردازد.

منتفعان دو قطبی سازی

چه کسانی از دو قطبی‌سازی نفع می‌برند. هر جا حرف از دو قطبی سازی میان افراد یک جامعه است می‌توان ردی از دشمنان این مرز و بوم را هم یافت. در هشدارهای مسؤولان رده بالای نظام هم همواره می‌توان این ماجرا را دید. اما در سطوح پایین‌تر هم این جریان دو قطبی سازی رواج دارد. جعفر بای معتقد است این موضوع پیشینه تاریخی هم دارد. اشاره او معطوف به همان ماجرای ۲۸ مرداد ۳۲ است که صبح زنده‌باد مصدق سرداده شد و شب تبدیل شد به مرده باد مصدق. او سوی نقدش را هم کمی به سمت مردمان این جامعه می‌گرداند. این آسیب‌شناس اجتماعی به ما می‌گوید: در جامعه شناسی مردم ایران این مساله به شدت مشهود است که قدرت خودتخریبی‌مان بسیار بالاست. خودزنی ما بسیار بیشتر از مخالف زنی است. به این مفهوم که به راحتی مرزبندی می‌شویم علیه خودمان و به راحتی موضع می‌گیریم و حتی به آسانی می‌پذیریم.

غفور شیخی به عنوان جامعه شناس، معتقد است همین رفتار جامعه ایرانی به واسطه افزایش شکاف دو قطبی از سوی قدرت حاکم است. او برای استدلال چنین نگاهی از آسیبی به نام شکنندگی و آسیب‌پذیری حرف می‌زند. آن‌طور که او می‌گوید وقتی یک قطب این جریان حاکم می‌شود دیگر قطب شکل گرفته ناخودآگاه محکوم است. طبعا میزان نفوذپذیری قطب حاکم بیشتر است و به همین دلیل همه امکانات و قدرت متوجه این طبقه می‌شود و میزان نفوذپذیری این طبقه افزایش پیدا می‌کند. بنابراین بسیاری از توانایی‌های افراد متعلق به طبقه دیگر نادیده گرفته می‌شود و جامعه نمی‌تواند از این توانایی‌ها برخوردار باشد.

دوگانه‌های کذایی یک جامعه

هم اتفاق‌های اخیر و هم بسیاری از اتفاقات پیش از هفته گذشته تبدیل شد به محلی برای افزایش شکاف بین مردمان جامعه، نگاهی معطوف بر این‌که اگر همسوی یک نگاه و نظر در جامعه نباشیم پس مخالف آن هستیم. همین نکته سررشته همه اختلافات و تفرقه‌هایی است که وفاق ملی ایران را نشانه گرفته است. بسیاری از موضوعات اجتماعی همچون حجاب، پا گذاشتن زنان به استادیوم‌های ورزشی، تشییع باشکوه شهید حاج قاسم سلیمانی و ... می‌تواند محلی باشد برای تضارب آرای افراد یک جامعه با هر نوع نگاه و دیدگاهی؛ اما آنچه از سوی جریانی موکد به آن اصرار می‌شود قائل به این گفت‌وگو نیست و سعی در دوپاره کردن این افراد دارد. درک این مساله برای این جریان احتمالا بسیار سنگین است که فردی می‌تواند دل در گرو رشادت‌های سردار شهید داشته باشد، اما در کنار آن به تماشای فوتبال در یک ورزشگاه هم برود، جریان مقابل این نگاه اما اصرار دارد افراد را در این دوگانه‌های کذایی تقسیم‌بندی کند.

جعفر بای: در جامعه شناسی مردم ایران این مساله به شدت مشهود است که قدرت خودتخریبی‌مان بسیار بالاست. خودزنی ما بسیار بیشتر از مخالف زنی است. به این مفهوم که به راحتی مرزبندی می‌شویم علیه خودمان و به راحتی موضع می‌گیریم و حتی به آسانی می‌پذیریم

جامعه +

جنگ ترکیبی علیه همبستگی

حجت‌الاسلام امیرعباس عبداللهی
جامعه‌شناس

در دو هفته گذشته، اتفاقات عجیبی رخ داده است. بعد از شهادت سردار سلیمانی، طیف‌های مختلف مذهبی، سیاسی و اجتماعی کنار هم قرار گرفتند و با هم در تشییع پیکر چند ده میلیونی سردار شرکت کردند. این دورهمی از هر جنس، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی، خبر میمون و خوبی بود. این که از خون سربازان وطن، که نماد استقامت و مقاومت هستند، اتحادی شگرف شکل گرفت. در هفته دوم اما شرایط به شکل دیگری تغییر کرد. بعد از انتشار خبر اصابت موشك به هواپیمای اوکراینی، جو سنگینی شکل گرفت و به این شکل تعدادی از آن جمعیت چند ده میلیونی که هفته اول کنار هم جمع شده بودند ریزش کردند. حقیقت این است چنین اتفاقی طبیعی است، اما مساله‌ای که چالش به حساب می‌آید، هدف قرار دادن، عامل همبستگی اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی کشور است.

نکته‌ای که نباید فراموش شود این است ما در همان روزی که این خبر منتشر شد، سیل را هم داشتیم و هنوز هم داریم و همه می‌دانیم دلایل وقوع سیل چیست و اگر اعتراض مدنی یا دودستگی و اعتراضی باید شکل بگیرد، درباره این سیل باید باشد. وقایع این دو هفته، حقیقتی را برای جامعه ایرانی آشکار می‌کند و آن جنگ ترکیبی دشمن علیه ماست. جنگ‌هایی که در آن، دشمن تمام توان و ابزارهایش را برای ایجاد جنگ روانی به کار می‌گیرد. جنگ امروز، جنگ تانك و تفنگ نیست. همین جنگ ترکیبی است که دشمن، گاه و بیگاه به کار می‌بندد، جنگی که اتفاقاً جو جامعه و ارزش‌های جامعه را هدف قرار می‌دهد و این همبستگی و اتحاد بین مردم است که از بین می‌رود.

حال سوال این است در مقابله با این جنگ باید چه کار کرد؟ متفکران و سیاسیون باید برای مقابله با جنگ ترکیبی دست به عمل بزنند. باید اتاق فکر راه بیندازند همبستگی را که سرمایه اجتماعی است، حفظ کنند. در این میان مردم هم باید کمك کنند. در هر خانواده‌ای ممکن است دعوا پیش بیاید. به قول رهبر معظم انقلاب باید تنش‌ها را کاهش داد. تمام خانواده‌های داغدار بر لزوم برخورد عاقلانه تاکید کرده‌اند. نباید عملکرد چند دهه یك مجموعه را برای یك عمل اشتباه زیر سوال برد. آیا ارتش آمریکا اشتباه نکرده است؟ انسان ممکن الخطاست. داغ از دست دادن عزیزان و نخبگان وطن برای همه ما سنگین است، با انسجام اجتماعی اما می‌توان این داغ را راحت‌تر تحمل کرد. دقیقا چیزی که حالا دشمن با جنگ ترکیبی آن را هدف قرار داده است.

درنگ

تضارب آرا طبیعی است، ولی درگیری نه

مصطفی اقلیما، رئیس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران

حوادث اخیری که در کشور رخ داده، از شهادت سردار سلیمانی و همرزمانش تا جان باختن مردم کرمان در مراسم تشییع و سپس سقوط هواپیمای اوکراینی و شهادت جمعی از هموطنان، بار استرسی فراوانی را بر مردم وارد کرد و همین موضوع باعث شد جامعه نوعی چندپارگی درعقاید و ایجاد برخی مرزبندی‌ها را تجربه کند. البته عقاید متفاوت درهمه جوامع وجود دارد و موضوعی طبیعی تلقی می‌شود، اما این که این مرزبندی‌ها باعث توهین، تحقیر، جدال و تقسیم بندی افراد به خودی و غیرخودی شود، از وجود یك مشکل و اختلال حکایت دارد.

مسلما این جبهه بندی‌ها طبیعی نیست و می‌تواند به اتحاد ملی و یکپارچگی اجتماعی صدمه بزند پس برای این که این وضعیت تبدیل به معضل نشود باید برایش راه چاره‌ای جسته شود. البته این دسته بندی‌ها از قدیم در جامعه ما وجود داشته، اما شرایط فعلی باعث شده علنی‌تر از همیشه نمود داشته باشد و به شکل‌های مختلف ظاهر شود مثل این که گفته شد هر کسی که از وضعیت ناراحت است جمع کند و از کشور برود. بی شك این گونه دسته بندی‌ها به حال جامعه مضر است و نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مسائل اجتماعی را پیچیده‌تر کرده و باعث شکاف می‌شود. این نشان می‌دهد جامعه ما برای پذیرش عقاید مختلف آماده نیست. حال آن که درجوامع پیشرفته دنیا مردم یاد گرفته‌اند عقاید مخالف را بشنوند و با آن کنار بیایند. در این جوامع هیچ‌کس به خاطر داشتن عقیده‌ای خاص مورد هجوم قرار نمی‌گیرد و همین است که گروه‌های مختلف با نظرات گوناگون می‌توانند با صلح و آرامش کنار یکدیگر زندگی کنند. حوادث اخیر و تضارب آرا در جامعه ما که کم‌کم دارد به خشونت کشیده می‌شود، یك بار دیگر ضرورت تمرین برای پذیرش عقاید مختلف را به ما یادآوری می‌کند، موضوعی که در صحبت‌های امام خمینی(ره) نیز سابقه دارد، زمانی که به ایشان گفتند فلان افراد باید کنار گذاشته شوند؛ ولی ایشان گفت ما باید با هم باشیم تا به اهدافمان برسیم.